

پژوهش‌های دینی

سال دوم، شماره پنجم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵

صفحه ۱۳۶-۱۲۵

بررسی حکمت عدم تصریح نام ائمه در قرآن

دکتر فتح الله نجارزادگان*

دانشیار گروه معارف دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت ۸۵/۴/۳۱، تاریخ تصویب ۸۵/۸/۹)

چکیده:

در بررسی حکمت عدم تصریح نام ائمه و مقامات آنان در قرآن، سه دیدگاه متفاوت به چشم می‌خورد. این مقاله ضمن تحلیل دیدگاه‌های مذکور به نقد آن‌ها پرداخته و این نکته را ثابت کرده است که خداوند نام اهلیت را صریحاً در قرآن نیاورده، بلکه با بیان اوصاف و مفاهیمی کلی آن‌ها در آیات، تبیین آن‌ها را به عهده پیامبرش نهاد تا یکی از راه‌های آزمون این امت هموار گردد. این نظریه‌ای معتدل در برابر نظریه‌ی دیگر افراطی و تفریطی در این باره است.

واژگان کلیدی:

اهل بیت، تبیین قرآن، تفویض دین،

مقدمه

چرا نام ائمه اهل بیت و مقام پیشوایی و امامت آنان در قرآن به طور صریح نیامده است؟ پیشینه‌ی این پرسش به عصر ائمه‌ی معصوم می‌رسد و نصوص روایی بر جامانده در مصادر فریقین شاهد آن است. پاسخ به این پرسش دیرینه اهمیتی بسزا دارد؛ چون قرآن به عنوان سند قطعی دین مورد پذیرش همه نحله‌های اسلامی است و ناگزیر آنان که مقام امامت و عصمت ائمه اهل بیت را باور دارند، بایستی در برابر این سؤال موضع خود را روشن کنند و پاسخی متناسب با تعالیم سند رسمی دین یعنی قرآن ارائه نمایند. بدین سان باید به این مسأله توجهی ویژه شود.

بررسی دیدگاه‌ها:

در بررسی آثار دانشمندان دیدگاهی یکسان درباره وجود نام ائمه و مقامات آنان در قرآن نمی‌یابیم. این دیدگاه‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

الف: دیدگاه افراطی: در این دیدگاه گفته می‌شود که نام اهل بیت و مقام پیشوایی آنان در قرآن به طور صریح بوده است؛ لیکن پس از وفات پیامبر خدا و در عصر جمع‌آوری قرآن و تدوین آن، قرآن، تحریف و نام اهل بیت از قرآن ساقط شد. این دیدگاه در میان فریقین طرفدارانی بسیار اندک دارد. استناد این افراد چیزی جز روایات نیست؛ روایاتی که از نظر سند و دلالت مخدوش و بسیاری از مصادر آن‌ها بی‌اعتبارند. از جمله این افراد می‌توان به ابن شنبوذ بغدادی (محمد بن احمد المقرئ م / ۳۲۸ ق) از اهل سنت اشاره کرد. وی به طور نمونه آیه‌ی شریفه: «ولقد نصرکم الله بیدر و اُتْمَ اذَلَّة ...» (آل عمران، ۱۲۳) را چنین قرائت می‌کرده است: «ولقد نصرکم الله بیدر - به سیف علی و اُتْمَ اذَلَّة» (قرطبی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، ص ۸۰ خطیب بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۰ و ابوشامه مقدسی، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۸۷) ابن شنبوذ تأویل آیه و مورد نزول آن را با تزییل آیه خلط کرده، بدون آن که بر این توهم خود دلیلی اقامه کند. همچنین محدث نوری (م / ۱۳۲۰ ق) از شیعه گفته شده است: انگیزه وی در تدوین کتاب «فصل الخطاب» اثبات این

مدعاست که نام اهل بیت در قرآن بوده و به تحریف ساقط شده است. وی در دلیل نهم خود می‌گوید: «نام اوصیای خاتم پیامبران و دختر ایشان حضرت زهراى مرضیه - سلام الله علیها - و برخی از صفات و ویژگی آنان در تمام کتاب‌های آسمانی گذشته بوده است ... پس باید نام آنان در قرآن نیز که سیطره بر کتاب‌های پیشین دارد و کتاب جاودانه است، بوده باشد ...» (نوری، ۱۲۹۸ ق، ص ۱۸۳) در واقع محدث نوری با این قول ناخواسته با خود قرآن مخالفت می‌کند؛ چون اگر قرآن سمت سیطره بر کتاب‌های آسمانی پیشین را دارد، همان‌گونه که فرموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده، ۴۸)؛ باید قرآن معیار صحت و سقم محتوای کتاب‌های پیشین باشد و تکلیف آن‌ها را تعیین کند؛ لیکن محدث نوری معیار صحت و سقم آیات قرآن را کتاب‌های آسمانی قبلی می‌داند و تکلیف قرآن را با آن‌ها روشن می‌کند. از این رو حکم به تحریف قرآن کرده، می‌گوید: نام ائمه از قرآن ساقط شده است! محدث نوری در این باره دلیل‌های دیگری، بنا به گمان خودش، آورده است که جملگی از نظر سند و دلالت مخدوشند. (نجارزادگان، ۱۳۸۲ ش، صص ۷۹-۸۴ و صص ۹۳-۱۲۵).

ب: دیدگاه تفریطی: در این دیدگاه گفته می‌شود: نه تنها نام اهل بیت در قرآن نیامده است، بلکه هرگز مقام پیشوایی و امامت آنان به طور مطلق در قرآن مطرح نشده است و هر آیه‌ای که درباره اهل بیت به طور عام و یا امام علی به طور خاص نازل شده باشد، تنها بیان‌کننده‌ی فضایل و مناقب آن‌هاست و خداوند از امامت آنان سخنی به میان نیاورده است. این دیدگاه جمهور اهل سنت است.

ج: دیدگاه معتدل: این دیدگاه جمهور متکلمان، مفسران، محدثان شیعه است. آنان بر این باورند که هر چند نام اهل بیت به طور صریح در قرآن نیامده است، لیکن خداوند آیاتی متعدد درباره‌ی پیشوایی اهل بیت (بویژه امام علی) و مناقب آنان نازل کرده و پیامبر خدا که مبین و معلّم آیات خداست، آن‌ها را به طور صریح و روشن برای امت بیان کرده است؛ به گونه‌ای که اگر جهالت‌ها و عنادهای رخت بریندد، برای هر کس این مطلب روشن و هویداست. برخی از احادیث می‌گویند: «اگر قرآن را همان‌گونه که نازل شده بخوانند، ما را با نام می‌یابند» (عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۳).

دیدگاه این گروه بر سه پایه‌ی اصلی استوار است: الف: تحریف ناپذیری قرآن. ب: علاج معقول از احادیث تحریف‌نما، که در ظاهر بر وجود نام اهل بیت به طور صریح در قرآن دلالت دارند. ج: تفسیر قرآن بر اساس قراین درونی آیات و تمسک به قول معصومان.

در منابع فریقین روایاتی به چشم می‌خورد که دلالت بر حجم عظیمی از آیات درباره‌ی اهل بیت دارد؛ مانند این حدیث که با سندهای متعدد نقل شده است:

«[آیات] قرآن به چهار گروه نازل شده است: $\frac{1}{4}$ آن درباره‌ی ما و $\frac{1}{4}$ درباره‌ی دشمنان ما و...» (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۷؛ عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۸۴؛ ابن مغزلی شامی، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۲۸؛ ابن طاووس، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۰۱؛ قدوزی، بی تا، ص ۱۲۶؛ ابن همام، بی تا، ج ۲، ص ۴۳؛ حسکانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۶ و ابن مردویه، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۱۸).
احادیثی دیگر به این مضمون در مصادر فریقین فراوانند. به طور نمونه احادیثی که به نقل از ابن عباس می‌گویند:

«درباره‌ی هیچ کس به اندازه‌ی امام علی آیه نازل نشده است» (ابن مردویه، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۱۸ و ابن عساکر، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۲۸) ابن عساکر با ۵ طریق این حدیث را از ابن عباس نقل کرده است.

یا حدیثی دیگر باز به نقل از ابن عباس می‌گویند:

«خداوند خطاب یا ایها الذین آمنوا در قرآن نازل نکرد، جز آن که علی (ع) پیشگام در این خطاب است. خداوند یاران پیامبر را در مواردی متعدد مورد عتاب قرار داد، اما از علی (ع) جز خیر و خوبی یاد نکرده است» (ابن مردویه، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۱۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۴۳۰؛ طبرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۱، ص ۱۱۶۸۷؛ کوفی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۶۷؛ حسکانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۳؛ ابونعیم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۶۴ و خوارزمی، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۷۹). باز احادیثی که می‌گویند:

«ولایت علی بن ابیطالب در تمام کتاب‌های انبیا نگاشته است و خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد جز بر نبوت حضرت محمد(ص) و ولایت علی و وصی او» (کلینی، بی تا، ج ۱،

ص ۴۳۷؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۹۷؛ خوارزمی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۲۱ و ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۸، ص ۳۳۸).

تفسیر پیامبر خدا (ص) و دیگر معصومان از آیاتی که درباره‌ی اهل بیت نازل شده است، این مطلب را تأیید می‌کند که نام اهل بیت به صورت صریح در قرآن نیامده و پیامبر اکرم عهده‌دار تفسیر و تبیین آیات در این باره بوده‌اند. به طور نمونه کلینی با سند صحیح از ابابصیر چنین نقل می‌کند:

«از امام صادق (ع) درباره‌ی آیه‌ی ... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، پرسیدم. فرمود: آیه درباره‌ی علی و حسن و حسین و نازل شده [و مراد از اولی الامر آنانند] گفتم: مردم می‌گویند: چرا نام امام علی و اهل بیت او در کتاب خدا نیامده است؟ فرمود: به آنان بگویید: [کلیات] نماز بر رسول خدا (ص) نازل شده، ولی تعداد ۳ یا ۴ رکعت آن نامیده نشده است و رسول خدا (ص) آن را برای مردم تفسیر کردند ... [به همین گونه کلیات ولایت به طور عام در قرآن نازل شده و پیامبر اکرم آن را تبیین کردند]» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۰۸).

در حدیثی دیگر نیز با سند صحیح از امام باقر (ع) چنین نقل شده است:

«خداوند به حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمان داد: ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان گونه که احکام نماز و زکات و روزه و حج را تفسیر می‌کند. وقتی که این فرمان رسید، حضرت دلتنگ شدند و نگران بودند که نکنند مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت به پروردگارش رجوع کردند [و چاره خواستند] پس خداوند چنین وحی کرد: ای رسول! آن چه بر تو نازل شده است ابلاغ کن! پس حضرت به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت ...» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۹ و عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۶۴).

ابوجعفر کلینی این حدیث را با تفصیل بیش‌تری از زرارة، فضیل بن یسار، بکیر بن اعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه و ابی الجارود جملگی از امام باقر (ع) نقل کرده است (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۰). ابن طاوس نیز این حدیث را از «الرسالة الواضحة» با سند مؤلف آن، مظفر بن جعفر بن حسن، از امام رضا (ع) از جدشان، امام صادق (ع)، آورده

است (ابن طاوس، ۱۴۲۱ ق، ص ۳۷۲). در مصادر اهل سنت نیز از این نمونه احادیث که در آن تبیین ولایت به عهده‌ی رسول خدا نهاده شده، به طور مکرر به چشم می‌خورد (جوینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۲).

ابن طاوس ضمن نقل این نمونه از احادیث از کتاب تفسیر «ابوالعباس بن عقده» (که هم اکنون مفقود است) می‌نویسد: «ابن عقده با سندهای متعدد این معنا را نقل کرده است» (ابن طاوس، ۱۴۲۱ ق، صص ۱۴۴-۱۴۵).

به هر حال پاسخ امام صادق (ع) در روایت ابابصیر بر اساس جدال احسن است؛ یعنی آن چه مورد قبول خصم است، مقدمه برای احتجاج علیه او به کار رفته است؛ چون آنان قبول دارند که کلیات نماز و سایر احکام در قرآن آمده است؛ ولی شرح و تبیین جزئیات، شروط و قیود آن‌ها به عهده‌ی پیامبر خداست. درباره نام ائمه و ولایت آنان نیز به همین شکل است. اگر راوی پرسش خود را ادامه می‌داد و از امام می‌پرسید که چرا خداوند این تبیین را به عهده پیامبرش گذاشته است؟ پاسخ امام به گونه‌ای دیگر غیر از شکل جدال احسن، مطرح می‌شد.

به نظر می‌رسد پاسخی دیگر برای این پرسش می‌توان یافت، بدون آن که دچار این تکلفات باشیم. برخی بر این باورند که حکمت عدم تصریح نام ائمه در قرآن برای حفظ کتاب خدا از تحریف بوده است. مرحوم ابوالحسن عاملی (از شاگردان علامه محمدباقر مجلسی) چنین نظری را ابراز کرده است. البته باید ادله و مدارک این نظریه بررسی شود تا بتوان درباره‌ی آن اظهار نظر کرد؛ البته اگر این مبنا را بپذیریم که خداوند برای حفظ کتاب خود (همان گونه که در آیه ۹ سوره حجر وعده داده است)، از علل و اسباب عادی استفاده می‌کند و از جمله این اسباب عدم تصریح به نام اهل بیت بوده تا دیگران نتوانند با اسقاط نام آنان کتاب خداوند را تحریف کنند. چه این که باید در ارائه‌ی سلامت قرآن از تحریف درنگ بیش‌تری کرد و امکان چنین دستبردی را از ناحیه‌ی مدونان قرآن به اثبات رساند که به بررسی و مطالعه گسترده‌ای نیاز دارد؛ اما یکی از حکمت‌های عدم تصریح نام ائمه در قرآن و واگذاشتن تبیین آیات در این زمینه به عهده‌ی پیامبر خدا (ص) (و دیگر

معصومان) آزمون این امت بوده که در سرنوشت نسل‌ها اثری مستقیم دارد. برای توضیح این مطلب ذکر چند نکته ضروری است:

الف: آزمون خداوند از همه‌ی افراد بشر (به صورت فردی) و نیز تمام امت‌ها (به صورت گروهی) قطعی است و آیاتی متعدد از قرآن بر آن دلالت دارد.

ب: شیوه‌ی آزمون خداوند از افراد و امت‌ها متفاوت است. برخی را با گِل خشکیده که در آن روح دمیده، مانند امتحان خداوند از فرشتگان: (سوره حجر، ۵). برخی را بامنعیت ماهی‌گیری در روز شنبه و فراوانی ماهی در آن روز در نهرها که آزمون یهودیان بوده است: (بقره، ۶۵؛ نساء، ۱۵۴ و اعراف، ۱۶۳) امتی را با دستور به حج گزاردن به سرزمینی غیر زراعی در کنار خانه‌ای سنگی: (نهیج البلاغه، خطبه ۱۹۲) افرادی را با ترس و گرسنگی و نقصان در دارایی‌ها و جان‌ها: (بقره، ۱۵۴) ... و بالاخره هر فردی و امتی را با امتحان‌های گوناگون در سطوح مختلف و شیوه‌های متفاوت، می‌آزماید.

ج: یکی از آزمون‌های مستمر الهی از این امت در چگونگی پیروی آنان از پیامبر خداست. خداوند برای اجرای این آزمون و پیشگیری از هر نوع عذر و بهانه مقدمات آن را بدین گونه فراهم کرد:

اولاً: حرمت و منزلت رسولش را به امت نمایاند؛ مانند این آیات که می‌فرماید: «لا ترفعوا أصواتکم فوق صوتِ النبی و لا تجهر له بالقول کجهر بعضکم لبعض أن تحبط أعمالکم و أنتم لا تشعرون × إن الذین یقضون أصواتهم عند رسولِ الله أولئک الذین امتحنَ الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرةٌ و أجرٌ عظیم؛ صدایان را برتر از صدای پیامبر نکند و با ایشان با صدای بلند مانند موقعی که با یکدیگر سخن بلند می‌گویید، سخن نگویند که اعمالشان نابود می‌شود و شما نمی‌دانید × آنان که صدایشان را نزد رسول خدا پایین می‌آورند، کسانی‌اند که خداوند دلشان را با تقوا آزموده و برای آنان مغفرت و پاداش بزرگ قرار داده است» (حجرات، ۲-۳).

ثانیاً: دستور محض از پیامبرش را صادر کرد و فرمود: «و ما کان لأهل المدینة و من حولها من الأعراب أن یتخلفوا عن رسولِ الله و لا یرغبوا بأنفسهم عن نفسه ...؛ هرگز نباید

اهل مدینه و اعرابی که در اطراف آن هستند از رسول خدا تخلف کرده و از وی روی برگرداندند و بر میل خود رفتار کنند». (توبه، ۱۲۰). بلکه قرآن، تسلیم قلبی و صادقانه به پیامبر را نشانه وجود ایمان می‌داند و می‌فرماید: «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدون في انفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً؛ پس چنین نیست. به پروردگارت سوگند که آنان ایمان ندارند، مگر آن که تو را در نزاع‌های خود داور قرار دهند و بر آن چه حکم کردی در دل خود احساس دلتنگی نکنند و تسلیم محض تو باشند» (نساء، ۶۵). باز آیاتی دیگر در این زمینه که پیروی مطلق و بدون هیچ قید و شرط از تمام اوامر و نواهی پیامبر خدا (ص) را درخواست کرد و چنین فرمود: «... ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا...؛ هر چه را پیامبر به شما داد، بگیرید و هر آن چه شما را از آن بازداشت بر حذر باشید» (حشر، ۷)؛ و بالاخره آیاتی دیگر که قرآن در یک جمع‌بندی کلی از آنها، اطاعت رسول را اطاعت خدا دانست و چنین اعلان کرد: «من يطع الرسول فقد اطاع الله...؛ هر کس رسول را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است» (نساء، ۸۰). در روایات نیز بر این مطلب تأکید فراوان شده است. از جمله مرحوم کلینی بابتی تحت عنوان «التفويض إلى رسول الله (ص) و إلى الأئمة في أمر الدين» گشوده است (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۵) و در آن باب ده حدیث که در آن احادیثی با سند صحیح نیز به چشم می‌خورد، آورده است. البته تفویض امور دین به رسول خدا (و به پیروی از آن به ائمه‌ی طاهرین) به دلیل عصمت آنان است، به گونه‌ای که هیچ چیزی نمی‌خواهند جز آن چه موافق با حق و صواب است و هرگز به ذهن آنان، آن چه مخالف با مشیت و خواست خداست، خطور نمی‌کند. مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۵) پیام مشترک این روایات این است که خداوند پیامبرش را به نیکوترین شکل بر اساس محبت خود تأدیب کرد و ادب را در آن وجود به حد کامل رساند و فرمود: «إني لأعطي عظمي؛ تو بر منش بزرگی هستی» (قلم، ۴)؛ و سپس امر خلقش را [در امور دین] به ایشان سپرد تا بدانند مردم چگونه از ایشان پیروی می‌کنند. زرارۀ از قول امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - چنین نقل می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ (ص) أَمْرَ خَلْفِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: مَا أَتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...؛ خداوند بلند مرتبه امور خلقتش را [درباره‌ی دین] به پیامبرش سپرد تا ببیند چگونه اطاعت می‌کنند؛ سپس امام این آیه را قرائت کرد: هر چه پیامبر به شما داد، بگیریید و هر آن چه شما را از آن بازداشت، بر حذر باشید» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۶ و صفار، بی تا، ص ۲۷۹).

در برخی از این احادیث می‌گویند: «خداوند چنین کرد تا اهل اطاعت از اهل معصیت شناخته شوند» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۷ و صفار، بی تا، ص ۳۸۱) از این رو بر بندگان واجب است تسلیم امر رسول خدا شوند، همان گونه که تسلیم امر خدا می‌شوند» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۷).

ثالثاً: پیامبر خدا (ص) نیز بر مشروعیت اطاعت از سنت خود و پیروی از تبیین و تفسیرشان از قرآن در همه اعصار تأکید کرده‌اند و وقوع تخلف را در این امت پیش‌بینی و امت را از این تخلف و نافرمانی بر حذر داشته‌اند. به طور نمونه احادیثی با سند صحیح بدین گونه از پیامبر خدا (ص) نقل شده است:

«يُوشِكُ الرَّجُلُ مَتَكُناً فِي أُرَيْكَتِهِ يَحْدُثُ مَجْدِثٌ مِنْ حَدِيثِي فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَمَلَلْنَاهُ وَ مَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَمْنَاهُ أَلَا، وَ إِنَّمَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مِثْلَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ...؛ نزدیک است مردی بر اریکه‌ی قدرت تکیه زند و چون از حدیث من سخنی به میان می‌آید می‌گویند: بین ما و شما کتاب خداست: هر چه حلال در آن یافتیم، حلال می‌شمریم و هر چه در آن حرام یافتیم، حرام می‌دانیم [سپس پیامبر خدا فرمود]: آگاه باشید هر آن چه را رسول خدا حرام کرد، همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است» (حاکم نیشابوری، بی تا، صص ۸ و ۹ و ۱۰۹؛ ابن ماجه قزوینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۶؛ دارمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۷؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۴۷؛ بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۳۳۱ و ابوداود، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۰).

د: خداوند در این پیروی و اطاعت، تفاوتی بین دستورهای تبیین‌های رسولش نگذاشته است و هیچ مرزبندی در قرآن و در روایات در این مورد، بین امور اعتقادی و غیراعتقادی

نیست. از این رو کسی نمی‌تواند بهانه کند یا عذر بیاورد و بگوید که چون فلان مسأله جزو اعتقادات است (مثلاً امامت که یکی از ارکان مذهب شیعه است) باید در قرآن به صورت نص بیان می‌شد (نه آن که در ظاهر آیات به صورت کلی مطرح شود و پیامبر خدا آن را مانند مسائل دیگر تبیین کنند)؛ ما دلیلی بر این عذرها نمی‌شناسیم^۱، بلکه اطلاق پیروی از رسول خدا و تأکید فراوان بر آن، این مرزبندی را در هم می‌شکند. نیز بعید است که آن همه آیات و روایات تنها در مورد پیروی از احکام فرعی باشد؛ چون برای هر کس روشن است که هرگز نمی‌توان تنها با قرآن به دستورهای خدا در احکام فرعی، عمل کرد؛ زیرا قرآن جزئیات آن‌ها را نگفته و به این همه تأکید نیازی ندارد.

نتیجه

پرسش حکمت عدم تصریح نام ائمه در قرآن، پیشینه‌ای کهن دارد و تا عصر معصومان امتداد یافته است. در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه متفاوت افراطی، تفریطی و معتدل مطرح است. آن چه از استاد و مدارک قرآن و روایی به دست می‌آید، موجب پذیرش دیدگاه سوم یا معتدل خواهد بود که بر این باور است: اهل بیت در قرآن با اوصاف خاص و مفاهیم کلی و عناوین متعدد مانند «اولو الامر»، «اهل الذکر» و ... معرفی شده‌اند؛ ولی نام آنان به طور صریح در قرآن نیامده و پیامبر خدا (ص) به عنوان مبین و مفسر وحی، عهده دار تبیین و تفسیر آن‌ها برای امت بودند. حکمت این نوع بیان از اهل بیت در قرآن و واگذاری تبیین و تعلیم آل پیامبر (ص) را باید در سنت آزمون خداوند از این امت جست و جو کرد. با آن که پیامبر خدا بدون هیچ کوتاهی و مسامحه این رسالت را به انجام رساندند، اما اکثر این امت مانند امت‌های پیشین در آزمون موفق نبودند.

۱. این مسأله از یک جهت همانند نزاع اهل سنت با یکدیگر درباره‌ی «خلق قرآن» است. آنان قدم قرآن را جزو اعتقادات می‌شمرند و هر کس را که منکر آن شود، کافر و مرتد می‌دانند؛ با آن که این امر اعتقادی (به نظر آنان) در قرآن نیامده و کسی هم با این عذر آن را منکر شود، عذرش نزد آنان پذیرفته نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حبان، (۱۴۱۴ ق)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب الارنوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳. ابن طاووس، احمد، (۱۴۱۱ ق)، بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية، تحقیق: السيد علی العدناتی، قم، دارالفکر.
۴. ابن طاووس، علی، (۱۳۷۹ ش)، سمد السعود، تحقیق: فارسی تبریزیان، قم، دارالفکر.
۵. ابن طاووس، احمد، (۱۴۲۱ ق)، کتاب الولاية، جمع و ترتیب: محمد حسین حرزالدین، قم، انتشارات دلیل.
۶. ابن عساکر، علی، (۱۴۱۷ ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر.
۷. ابن ماجه قزوینی، محمد، (۱۴۲۱ ق)، السنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.
۸. ابن مردویه، احمد، (۱۴۲۲ ق)، مناقب علی بن ابوطالب، جمع و ترتیب: حرزالدین، قم، دارالحديث.
۹. ابن مغزلی، علی، (۱۴۰۳ ق)، مناقب الامام أميرالمؤمنین علی بن أیظالب (علیه السلام)، تحقیق: محمد باقر البهبودی، بیروت، دارالاضواء.
۱۰. ابن همام، غیاثالدین، (بی تا)، حبيب السير، بی جا.
۱۱. ابوداود، سلیمان، (بی تا)، سنن ابی داود، تحقیق: محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دار احیاء السنة.
۱۲. ابوشامه مقدسی، عبدالرحمن، (۱۳۹۵ ق)، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق: آلتی قولاج، بیروت، دار صادر.
۱۳. ابونعیم، احمد، (۱۴۰۷ ق)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالمعرفة.
۱۴. بیهقی، ابوبکر، (بی تا)، السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفة.
۱۵. ثعلبی، احمد، (۱۴۲۲ ق)، الکشف و البیان، دراسة و تحقیق: ابن عاشور، بیروت، دارالمعرفة.
۱۶. جوینی، ابراهیم، (۱۴۱۵ ق)، فرائد السمطین، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.

۱۷. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، (بی تا)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دارالمعرفة.
۱۸. حسکانی، عیبالله، (بی تا)، شواهد التنزیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۱۹. خطیب بغدادی، احمد، (بی تا)، تاریخ بغداد او مدینة الاسلام، المدینة المنورة، المكتبة السفلیة.
۲۰. خوارزمی، موفق، (۱۴۱۱ ق)، الثاقب، تحقیق: مالک محمودی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
۲۱. دارمی، عبدالله بهرام، (بی تا)، السنن، بیروت، دار احیاء السنة النبویة.
۲۲. شریف رضی، (۱۳۸۷ ق)، نهج البلاغه، ضبط: صحیحی صالح، بیروت، دارالمعرفة.
۲۳. صفار، محمد، (بی تا)، بصائر الدرجات، فی فضائل آل محمد، قم، مکتبه المرعشی.
۲۴. طبرانی، سلیمان، (۱۴۰۶)، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی عبدالمجید، بیروت، دارالمعرفة.
۲۵. عاملی، ابوالحسن الفتونی، (بی تا)، مرآة الانوار، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۶. عیاشی، محمد، (۱۴۲۱ ق)، کتاب التفسیر، قم، مؤسسه البعثة.
۲۷. قرطبی، محمد، (۱۳۸۷ ق)، الجامع الاحکام القرآن، القاهرة، دارالکتب العربی.
۲۸. قندوزی، سلیمان، (بی تا)، ینابیع المودة، تحفق: سید علی جمال، طهران، المطبعة اسوة.
۲۹. کلینی، محمد، (بی تا)، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیة.
۳۰. کوفی، فرات، (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات کوفی، تحقیق: محمد کاظم، طهران، المطبعة اسوة.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۳ ش)، مرآة العقول، طهران، دارالکتب الاسلامیة.
۳۲. نجاززادگان، فتح الله، (۱۳۸۲ ش)، سلاله القرآن من التحریف و تفنید الافتراءات علی الشیعة، تهران، نشر مشعر.
۳۳. نوری، میرزا حسین، (۱۲۹۸ ق)، فصل الخطاب، تهران، الطبعة الحجریة.